

بررسی تطبیقی سیاست خارجی ایران و ترکیه در قفقاز جنوبی (با تأکید بر ارمنستان و جمهوری آذربایجان)

محمدجعفر جوادی ارجمند*

دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه تهران

احسان فلاحی

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه اصفهان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۳/۱۸ ° تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۰۶/۱۰)

چکیده

خلاً قدرت در قفقاز جنوبی در دوران پساجنگ سرد، رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را برانگیخته است. در این میان ایران و ترکیه به دلیل همسایگی، به این منطقه حساسیت‌های خاصی دارند. سه جمهوری تازه‌تأسیس، فرصت‌ها و چالش‌های جدیدی را پیش روی ایران و ترکیه قرار داده‌اند که برآیند آن رقابت تهران و آنکارا در منطقه است. جمهوری آذربایجان و ارمنستان به دلیل داشتن مرز مشترک با ایران اهمیت ویژه‌ای دارند. در این نوشتار با استفاده از ژئوپلیتیک انتقادی در پی پاسخ به این پرسش‌ها هستیم که رقابت ایران و ترکیه چه ابعادی دارد؟ جهت‌گیری سیاست خارجی این دو کشور در منطقه چگونه است؟ رقابت ایران و ترکیه سه‌بعد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دارد. ایران به قفقاز جنوبی رویکرد منطقه‌ای دارد؛ اما ترکیه با نگرشی فرامنطقه‌ای و در راستای همکاری با غرب، سیاست‌هایش را در قفقاز پیش می‌برد.

کلیدواژه‌ها

خلاً قدرت، رقابت منطقه‌ای، ژئوپلیتیک انتقادی، سیاست خارجی، قفقاز جنوبی.

مقدمه

ایران و ترکیه پس از سال ۱۹۹۱ اهمیت راهبردی دوران جنگ سرد را از دست دادند؛ اما در فرایند دگرگونی‌های ژئوپلیتیکی دوران پساجنگ سرد، به‌صورت سرزمین‌های پل ماندی در آمده‌اند که مناطق پراهمیت دنیا را به هم پیوند می‌دهند. شعاع نفوذ این دو کشور بیشتر در میان همسایگان‌شان است. این دو کشور با توجه به واقعیت‌های ژئوپلیتیکی پس از جنگ سرد، در برابر گرایش‌های ملی‌گرایانه یکدیگر در قفقاز جنوبی مقاومت کرده‌اند. موقعیت راهبردی و نزدیکی جغرافیایی با منطقه، نگرانی‌های امنیتی متفاوت در کشورهای قفقاز جنوبی، پیوندهای تاریخی - فرهنگی، میراث قومی - مذهبی مشترک، اهمیت اقتصادی منطقه و مسیر حمل‌ونقل انرژی بسترهای مناسبی را برای رقابت تهران و آنکارا در منطقه به‌وجود آورده است.

فهم سیاست منطقه‌ای ایران و ترکیه در قفقاز جنوبی به‌صورت تطبیقی بهتر قابل دست‌یابی خواهد بود. در این نوشتار در پی پاسخ به این پرسش‌ها هستیم که مهم‌ترین ابعاد رقابت ایران و ترکیه در قفقاز جنوبی چیست؟ و جهت‌گیری سیاست خارجی این دو کشور در منطقه چگونه است؟ ریشه رقابت این دو کشور در سه بعد سیاسی - امنیتی، اقتصادی و فرهنگی قابل بررسی است. در ظاهر امر، رقابت بین تهران و آنکارا به‌دلیل هم‌جواری با منطقه در جریان است؛ اما هریک از این دو کشور مناسبات و خواسته‌هایی در سطح جهانی و منطقه‌ای دارند. به همین دلیل در خرده‌سیستم قفقاز جنوبی نیز به‌شکل خودکار در جبهه‌بندی خاصی قرار می‌گیرند و در فضای منطقه، نوعی رقابت غیرمستقیم را با یکدیگر شکل می‌دهند. فرضیه نوشتار این است که «ترکیه در محور غرب و ایران با توجه به تعریفی که از منافع ملی خود دارد در محور روسیه قرار می‌گیرد. ایران نگرشی منطقه‌ای به مسائل قفقاز جنوبی دارد؛ درحالی که ترکیه رویکردی فرامنطقه‌ای را دنبال می‌کند».

چارچوب نظری: ژئوپلیتیک انتقادی

نظریه انتقادی به پژوهش بین واقعیت و امکانات می‌پردازد؛ یعنی بین آن چیزی که هست و بین چیزی که می‌تواند باشد. دیدگاه انتقادی نگرشی مخالف وضع موجود است و در پی ارتقای بنیانی وضعیت زندگی بشری به شرایطی مناسب‌تر از وضع موجود است (Salahi, 2004).

1. Subsystem

132). ژئوپلیتیک نیز یکی از روش‌های تحلیلی است که در نیمه نخست قرن بیستم گسترش یافت و به نقش جغرافیا در روابط بین‌الملل تأکید دارد. ژئوپلیتیک انتقادی به تخریب گفتمان رایج ژئوپلیتیکی تمایل دارد و جغرافیا را فقط دانش اشیا در مکان‌ها و جایگاه‌ها نمی‌داند (Ahmadipour & Badiee, 2002: 2-5).

• در ژئوپلیتیک انتقادی برخلاف ژئوپلیتیک قدرت‌محور، سیاست بین‌الملل فقط به وسیله دولت‌ها ساخته و پرداخته نمی‌شود؛ بلکه تولیدات گفتمانی خارج از حوزه‌های رسمی (دولت و سیاستمداران) است که به ژئوپلیتیک شکل می‌دهد (Dodds, 1996: 573). این نوع از دانش ژئوپلیتیکی، دیدگاهی رهایی‌بخش است. مقصود از رهایی در ژئوپلیتیک، گذار از دولت‌محوری به لایه‌های اجتماعی، اقتصادی، هویتی و زیست‌محیطی است. این نگرش، به ژئوپلیتیک به‌عنوان یک مجموعه گفتمانی و نه یک نظم خاص نگاه می‌کند (Mirheidar et al, 2011: 8-13). ژئوپلیتیک انتقادی برخلاف ژئوپلیتیک سخت قرن‌های گذشته به دنبال آن است که واقعیت‌های فراسوی قطعیت، ایدئولوژی، تعصب، سرمایه‌داری و بزرگ‌نمایی‌ها را آشکار کند و نقطه شروعی برای ارائه شکلی متفاوت از ژئوپلیتیک باشد. از نقاط قوت این نوع ژئوپلیتیک آشکارسازی گرایش‌های میهن‌پرستی افراطی و تلاش برای کاهش گرایش‌های ملی‌گرایانه و عدالت بین‌المللی و منطقه‌ای است (Jones & Sage, 2010: 316). در ژئوپلیتیک انتقادی، قدرت نظامی سلسله مراتبی تحمیل‌شده از بالا و یا تقابل بنیادین میان دو طبقه حاکم و شهروندان نیست؛ بلکه جریان‌های رایج در اجتماع است.

جایگاه سیاسی-امنیتی جمهوری آذربایجان در سیاست خارجی ایران و ترکیه

مسائل قفقاز در اصل برای ایران ماهیتی امنیتی دارد. جمهوری آذربایجان مرکز اختلاف ایران و ترکیه در قفقاز است (Cornell, 1998: 50). گرایش به پیوستن و انتقال انرژی دو محور اصلی این اختلاف هستند. رقابت‌های تسلیحاتی نیز متغیری همیشگی در محاسبات امنیتی منطقه است. جمهوری آذربایجان تلاش روسیه را برای روابط دفاعی نزدیک‌تر رد کرده است. درحالی که کمک‌های نظامی ترکیه به جمهوری آذربایجان افزایش یافته است. اگر رابطه‌ای بین

روسیه و جمهوری آذربایجان وجود داشته باشد بیشتر با هدف‌های تاکتیکی است تا استراتژیک (Olga & Szayna, 2003: 387). در سال ۲۰۱۲ جمهوری آذربایجان ۱.۶ میلیارد دلار خرید تسلیحاتی از اسرائیل داشته است که موشک‌های ضدکشتی را هم شامل می‌شود. موشک‌های ضدکشتی درعمل منافع ایران در دریای خزر را تهدید می‌کند. باکو همچنین سامانه ضد موشکی اس ۳۰۰ را از روسیه خریده است (Valiyev, 2012: 3).

ابوالفضل ایلچی بیگ، نخستین رئیس‌جمهور آذربایجان، روابط عمیق با ترکیه و آمریکا را بنا گذاشت و از همان ابتدا زمینه‌های نفوذ بیشتر ترکیه را فراهم کرد. ایلچی بیگ به شکل رسمی تمامیت ارضی ایران را تهدید می‌کرد (Abedin, 2004). وی در تلویزیون رسمی جمهوری آذربایجان بیان داشت که «هر شب خواب تبریز را می‌بینم. آرزو دارم حتی با زانو هم شده روزی به تبریز بروم. ما پس از استقلال جمهوری آذربایجان به دنبال اتحاد با آذربایجان ایران هستیم». با رفتن ایلچی بیگ هرچند از شعارهای ملی‌گرایانه توسط حیدر علی‌اف و پسرش الهام علی‌اف کاسته شد؛ اصل جریان همچنان به قوت خود باقی است (Taghaviasl, 2000: 154). ترکیه و آمریکا نیز به این امر آگاهند که موضوع قومیت‌ها می‌تواند سبب تغییر رفتار سیاست خارجی ایران شود. به گونه‌ای که یکی از دلایل حمایت آمریکا از گسترش حضور ترکیه در منطقه، تغییر محاسبات ایران است.

به همین دلیل تهران به هرگونه برنامه عملی آنکارا در منطقه به شدت حساس است. چنانچه با طرح آنکارا، برای واگذاری قره‌باغ به ارمنستان در مقابل واگذاری قسمتی از مرز ارمنستان به جمهوری آذربایجان که هم‌مرز با ایران است، به شدت به مخالفت پرداخت. ترکیه نیز همین حساسیت را در برابر ایران دارد. نمود آن به پرواز درآمدن هواپیمای ترکیه بر فراز باکو در پی اختلاف میان ایران و جمهوری آذربایجان در تابستان ۲۰۰۱ در دریای خزر است. این اقدام ترکیه را می‌توان مبتنی بر اصل دفاع در خط مقدم دانست. این حرکت‌ها حاکی از آن است که در صورت لزوم، ایران و ترکیه برای دفاع از منافع ملی خود از نیروی نظامی نیز استفاده خواهند کرد. گرچه به ظاهر در منطقه آرامش حکمفرماست، زاویه‌های پنهان این آرامش می‌تواند ابعاد نظامی به خود بگیرد.

جایگاه سیاسی - امنیتی ارمنستان در سیاست خارجی ایران و ترکیه

ارمنستان به‌عنوان بخشی از محور شمال- جنوب در داخل مثلث روسی- ایرانی قرار می‌گیرد. هر سه کشور خواستار جلوگیری از نفوذ جمهوری آذربایجان به‌عنوان مهره غرب، کاهش نفوذ ترکیه و محدود کردن حضور غرب در دریای خزر هستند (Blandy, 2008: 7). محور شرقی- غربی (جمهوری آذربایجان، ترکیه و آمریکا) هرگونه رابطه تهران- ایروان را به‌دقت پیگیری می‌کنند. باکو به‌واسطه هم‌پیمانان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خود محور شمال- جنوب را تهدیدی جدی علیه خود می‌داند. بر همین اساس، راهبرد محور شرقی- غربی، سیاست همه چیز بدون ایران است (Dehghan Tarzjani, 2000: 42). به‌واسطه تحولات ژئوپلیتیکی بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، ارمنستان در قفقاز جنوبی تبدیل به عنصری راهبردی شده است. این کشور آماده‌ترین ارتش در قفقاز را دارد. به همین دلیل رقبای حاضر در منطقه، برای نزدیکی به ارمنستان تلاش می‌کنند. روسیه به ارمنستان تسلیحات ارزان قیمت می‌دهد. از سوی دیگر، ایروان به‌واسطه لابی قوی خود از کمک‌های آمریکا در قره‌باغ کوهستانی برخوردار است؛ یعنی هم‌زمان که از نفوذ روسیه در قفقاز بهره می‌گیرد، امکان استفاده از لابی ارمنی در فرانسه و آمریکا را برای خود حفظ کرده است. ایران نیز به‌عنوان قدرت منطقه‌ای با ارمنستان رابطه دوستانه‌ای دارد. این رابطه از نظر امنیتی برای ایران اهمیت دارد؛ هم به‌عنوان مانعی در برابر سیاست‌های توسعه‌طلبانه ترکیه در قفقاز است و هم اهرم فشاری در مقابل جمهوری آذربایجان است که تمامیت ارضی ایران را تهدید می‌کند (Asatryan, 2002: 23- 24). ارمنی‌ها نیز ایران را به‌عنوان عامل موازنه در برابر ترکیه می‌دانند (Nixey, 2010: 131).

آغاز روابط ایران - ارمنستان با اوج‌گیری منازعه قره‌باغ هم‌زمان بود. در این شرایط روابط ایران- ارمنستان، نه به‌صورت مستقل، بلکه به‌عنوان تابعی از شکل رفتار جمهوری آذربایجان تنظیم می‌شد. از سوی دیگر نگرانی از سیاست‌های جمهوری آذربایجان و ترکیه، سبب نزدیکی بیشتر ایروان به تهران می‌شد (Koulaee, 2010A: 382). نبود اختلاف‌های ارضی و قومی میان ایران و ارمنستان، امتناع ایروان از رأی دادن بر علیه ایران در سازمان‌های بین‌المللی و شرکت نکردن در تحریم‌ها علیه برنامه هسته‌ای ایران، عواملی مهم در توسعه روابط دوجانبه بوده است. دو کشور براساس واقعیت‌های ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک روابط خوبی دارند (Atai, 2009: 116). هر دو کشور با انزوای منطقه‌ای روبه‌رو هستند که برای غلبه بر آن به

همکاری با یکدیگر نیاز دارند. جمهوری اسلامی ایران در سطح دولتی با ارمنستان موافقت‌نامه‌های بسیاری امضا کرده است؛ اما نبود تعریف مشخصی از روابط با همسایگان در چارچوب هدف‌های ملی، از جمله مشکلات ایران در ارتباط با همسایگان شمالی است؛ بنابراین جایگاه ایران در قفقاز جنوبی با امکانات و توانایی‌های متناسب نیست.

ترکیه در جریان درگیری قره‌باغ مرزهای خود را به‌روی ارمنستان بست؛ اما در سال‌های اخیر ترکیه به حل اختلافات با ارمنستان اقدام کرده است. محور سیاست خارجی نوین ترکیه در قفقاز کشور ارمنستان است. این مسئله می‌تواند جایگاه منطقه‌ای جمهوری آذربایجان را در سیاست خارجی ترکیه تا حدودی کاهش دهد. وزرای خارجه ترکیه و ارمنستان در نوامبر ۲۰۰۹ با میانجی‌گری آمریکا، سوئیس، روسیه و فرانسه باهدف عادی‌سازی روابط موافقت‌نامه‌ای را امضا کردند؛ اما به‌دلایل سیاسی موافقت‌نامه در پارلمان دو کشور تصویب نشد و مرزها همچنان بسته باقی ماند (Hayrapetyan, 2011: 9). تلاش برای عادی‌سازی روابط در داخل مورد پذیرش نیست. گروه‌های ملی‌گرای ارمنستان، حزب دانشناکسیون و کهنه‌سربازان جنگ قره‌باغ و همچنین مخالفان داخل و خارج کنگره ملی به رهبری رئیس‌جمهور پیشین، لئون ترپتروسیان مخالف عادی‌سازی روابط هستند. از سوی دیگر، گروه‌های ملی‌گرا در ترکیه نیز حاضر به مصالحه با ارمنستان نیستند. از نظر آنها ایجاد روابط خوب با ارمنستان، خیانت به منافع کشور متحد آن‌ها یعنی جمهوری آذربایجان است. جمهوری آذربایجان به بازگشایی احتمالی مرز ارمنستان-ترکیه معترض است و به ترکیه فشار می‌آورد که قبل از هر مصالحه‌ای باید مسئله قره‌باغ حل شود (Falkowski, 2009: 2-3). البته تمایل درونی ترکیه این نیست که به‌سبب برقراری رابطه دیپلماتیک با ارمنستان به روابط راهبردی خود با جمهوری آذربایجان صدمه بزند. صحبت‌های متناقض مقامات ترک، شاهدهی بر این مدعاست. داووداوغلو وزیر خارجه ترکیه در واشنگتن اعلام می‌کند که خواستار عادی‌سازی روابط با ارمنستان است؛ درحالی که در کمتر از یک ماه، اردوغان در کنفرانس مطبوعاتی مشترک به الهام علی‌اف قول تداوم فشارها بر ارمنستان را می‌دهد (Iskandaryan, 2009: 38). زاویه‌های پنهان موضوع نشان می‌دهد که عادی‌سازی روابط و بازگشایی مرز ترکیه-ارمنستان بیش از آنکه ریشه در گرایش‌های داخلی داشته باشد، پیشنهادی از سوی آمریکا است. واشنگتن می‌خواهد ارمنستان را مانند سایر اعضای کشورهای مستقل

هم‌سود از نفوذ سیاسی روسیه خارج و به حوزه نفوذ خود اضافه کند تا بدین‌وسیله هژمونی خود را در قفقاز جنوبی تکمیل کند (Baban & Shirayev, 2010: 99).

سیاست‌مداران ارمنستان پیگیری مسئله نسل‌کشی ارمنه در سال ۱۹۱۵ و به‌رسمیت شناختن آن توسط ترکیه را شرط عادی‌سازی روابط می‌دانند؛ اما ترکیه پذیرش این ادعا را زمینه‌ای برای تعمیق ادعاهای مرزی ارمنستان در مورد قسمتی از خاک ترکیه می‌داند و هرگز حاضر به پذیرش آن نخواهد بود. افزون بر آن، قفقاز جنوبی ساختار منطقه‌ای منسجمی ندارد. سه جمهوری این منطقه، نه تنها با یکدیگر بلکه با همسایگان خود نیز در کوتاه‌مدت نمی‌توانند وارد گفت‌وگوهای راهبردی شوند. برای نمونه، ایران و جمهوری آذربایجان از یک‌سو و ترکیه و ارمنستان از سوی دیگر، یکدیگر را در مرزها به‌شکل تهدیدهایی بلندمدت می‌نگرند.

نقش تبعی ایران و ترکیه در قفقاز جنوبی

برژینسکی، منطقه اوراسیا را همچون صفحه شطرنجی در نظر می‌گیرد که بازی بزرگی در آن جریان دارد. در این بازی بزرگ، نبود ابتکار عمل در سیاست خارجی ایران سبب شده است که روابط دو جانبه تهران با همسایگان قفقازی به‌شکل گسترده‌ای زیر نفوذ آمریکا و روسیه قرار گیرد. بر این اساس، تغییر در راهبرد تهران نسبت به آمریکا و در پی آن روسیه، پیش شرط توسعه معنادار روابط دوجانبه با همسایگان قفقازی است (Atai, 2012: 133-134). این مسئله در مورد ترکیه نیز تا حدودی درست است. اصلی‌ترین دلیل حضور ترکیه در منطقه، نگرانی آمریکا از بازگشت روسیه و تبدیل شدن دوباره آن به تهدیدی علیه منافع آمریکاست. از دیدگاه غرب، ترکیه می‌تواند کشورهای منطقه را راضی کند که امنیت انتقال انرژی به اروپا را تأمین کنند. رهبران محلی منطقه قفقاز و سایر همسایگان نیز حضور ترکیه در قفقاز را به‌عنوان نماینده ایالات متحده آمریکا در نظر می‌گیرند. ترکیه در عمل به‌عنوان رابط بین منطقه، با سیاست‌های واقع‌گرای واشنگتن و قدرت نرم اتحادیه اروپا عمل می‌کند (Marketos, 2009: 95). اما سیاست‌مداران جدید ترکیه این دیدگاه را نمی‌پذیرند؛ زیرا چنین تحلیلی نقش ترکیه را در حد یک بازیچه در دست بازیگران فرامنطقه‌ای پایین می‌آورد. در ورای سیاست‌های به‌ظاهر مستقل، اساس سیاست منطقه‌ای ترکیه در قفقاز همراهی با آمریکا و ناتو است. تا آنجا که می‌توان ترکیه را اسب تروای

1. ommonwealth Independent State (CIS)
2. Genocide

اروپا و ایالات متحده در منطقه نامید. اگر ترکیه مجبور به انتخاب بین غرب و شرق شود؛ به دلیل برتری‌های بالاتر غرب، به قطع گزینه غرب را بر می‌گزیند. هوشمندی سیاست‌مداران کنونی ترکیه حرکت در مسیری است که مجبور به انتخاب نشوند.

از نظر ایران امنیت در منطقه باید توسط خود کشورهای منطقه ایجاد شود. بین‌المللی کردن مسائل موجود در منطقه، به حل آن کمکی نخواهد کرد. ایران مایل به تنظیم معادلات منطقه‌ای به دست کشورهای منطقه است؛ اما ترکیه برای کاهش نفوذ روسیه و ایران در پی ایجاد سازوکارهای فرامنطقه‌ای در قفقاز جنوبی است. سیاست‌های امنیتی تهران-آنکارا، مستلزم به‌کارگیری راهبردهای ژئوپلیتیکی متفاوتی است. دو کشور برای نفوذ در منطقه در رقابت مستقیم به سر نمی‌برند؛ بلکه هرکدام در مجموعه‌ای از اتحادهای ظریف ژئوپلیتیکی قرار گرفته‌اند.

فرهنگ در بستر ژئوپلیتیک انتقادی: ژئوکالچر انتقادی

فرهنگ می‌تواند همانند شمشیر دولبه عمل کند. در همان حال که زمینه دوستی و همکاری را فراهم می‌کند، قابلیت ایجاد تضاد و کشمکش را نیز دارد. به همین دلیل فرایندهای فرهنگی بین کشورها به دو بخش همگرا و واگرا قابل تقسیم است. روابط ایران و ترکیه با جمهوری‌های قفقاز، طیفی از فرایندهای مشترک و متضاد را در برمی‌گیرد. عوامل واگراساز در رابطه ایران و جمهوری آذربایجان و در طرف مقابل ترکیه و ارمنستان، بیش از عناصر همگراست؛ اما این مؤلفه‌ها نه به صورت از پیش موجود بلکه در یک سیر تاریخی شکل گرفته‌اند که امکان دگرگونی آن در چارچوب نگرش انتقادی همواره وجود دارد.

نگرش فرهنگی ترکیه به قفقاز جنوبی

ترکیه هم‌زمان با شرکت در برنامه‌های اقتصادی و سیاسی-امنیتی، نقش فرهنگی خود در منطقه را نیز در نظر دارد؛ اما بازی فرهنگی آنکارا در مقایسه با مسائل اقتصادی و امنیتی در درجه دوم از اهمیت قرار دارد (Ismayilov, 2010: 52). قبل از سال ۱۹۹۱ ترکیه تنها دولت ترک در جهان بود؛ اما بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، پنج جمهوری ترک در آسیای مرکزی و قفقاز شکل گرفت. ترکیه همواره با تکیه بر عامل زبان و فرهنگ ترکی به دنبال برقراری رابطه با آن کشورها بوده است. راه رسیدن به چهار جمهوری ترک در آسیای مرکزی، مسیر قفقاز است.

سیاست خارجی جدید حزب عدالت و توسعه در تلاش است تا به کشورهای منطقه بفهماند که نفوذش نه براساس ادعاهای ترک‌گرایی بلکه براساس هویت و سرنوشت مشترک بنا شده است (Marketos, 2009: 104) اما همچنان در حاشیه سیاست خارجی ترکیه، ترک‌گرایی وجود دارد. براساس نگاه متفاوت ژئوپلیتیک انتقادی، ترکیه با این ذهنیت فرهنگی که برادر بزرگ‌تر کشورهای ترک‌زبان منطقه است می‌خواهد که در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز نفوذ داشته باشد. ترک‌ها حضور در آسیای مرکزی و قفقاز را به‌نوعی بازگشت به سرزمین پدری خود می‌دانند (Hajiyousefi, 2005: 113).

از نظر داوود اوغلو، ترکیه نیز مانند ایران شاخص‌های هویتی متکثر دارد. به همین دلیل سیاست خارجی خود را باید براساس این هویت متنوع تنظیم کند. رویکرد جدید سیاست خارجی ترکیه در پی حداکثرسازی مطلوبیت‌های تاریخی و هویتی در منطقه و جهان با استفاده از قدرت نرم است. آنکارا در نظر دارد که در یک‌صدمین سالگرد تأسیس جمهوری ترکیه یعنی سال ۲۰۲۳ در خرده‌سیستم‌های منطقه‌ای نقش اساسی بازی کند (Davutoglu, 2008: 77). براساس سند چشم‌انداز بیست ساله، ایران نیز در سال ۲۰۲۵ باید قدرت برتر منطقه‌ای باشد؛ در نتیجه رقابت بین ایران و ترکیه در قفقاز جنوبی امری مسلم است.

کشورهای آسیای مرکزی به سیاست‌های ترک‌گرایانه تمایل چندانی نشان نمی‌دهند؛ اما جمهوری آذربایجان همواره با این برنامه‌های ترکیه همراه بوده است. چنین هدف‌های ملی‌گرایانه‌ای از سوی ترکیه نگرانی مسکو را به همراه دارد؛ زیرا روس‌ها همیشه کابوس سلطه کهن تاتارها و ترک‌ها را در ذهن دارند (Nowak, 1997: 279). با توجه به جمعیت آذری ساکن ایران، این سیاست‌ها خوشایند تهران نیست. البته با روی کارآمدن حزب عدالت و توسعه، آنکارا در برابر ایران سیاست معتدل‌تری به کار گرفته است؛ اما از بعد مذهبی آنکارا همچنان با دیده تردید به ایران شیعی می‌نگرد (Cagaptay, 2009) و این مسئله را در محاسبات سیاست خارجی خود همواره در نظر می‌گیرد. آنکارا برای مقابله با نفوذ ایران به فکر ترویج مدل مذهبی خود در جمهوری آذربایجان برآمده است که نمونه‌ای از هم‌زیستی اسلام و لیبرالیسم در چارچوبی مشترک است. این مدل با توجه به دین‌جدا بودن دولت آذربایجان با موفقیت بیشتری همراه شده است. انجمن‌های غیردولتی ترک، همچون گروه نورچی و در رأس آن فتح‌الله گولن به ترویج ادبیات مذهبی در جمهوری آذربایجان می‌پردازند؛ تا آنجا که

شبکه‌ای گسترده از مؤسسات خیریه، سازمان‌های غیردولتی و برنامه‌های فرهنگی را در دستور کار قرار داده‌اند (International Crisis Group, 2008). در سطح دولتی نیز حجم گسترده‌ای از برنامه‌ها مانند ارسال ماهواره، پخش اخبار، ارسال کتاب به زبان ترکی، تأسیس مدرسه‌ها و رواج خط لاتین به سبک ترکیه اجرا شده است. به تبع مسائل سیاسی - امنیتی، نگرش ترکیه به ارمنستان در حوزه فرهنگی نیز از روی دشمنی است و ارمنستان را سدی می‌داند که ارتباط قومی فرهنگی پیوسته ترک‌ها را با هم قطع می‌کند (Asatryan, 2002: 24). بنابراین ارمنستان در سیاست فرهنگی ترکیه جایگاهی ندارد.

نقاط تفاوت فرهنگی ایران با قفقاز جنوبی

در نگاه ایرانیان، جمهوری آذربایجان بخشی جدا شده از سرزمین ایران است. در این دیدگاه جمهوری آذربایجان در محدوده تمدنی ایران قرار می‌گیرد که با سرزمین مادری پیوندهای تاریخی، فرهنگی و دینی دارد. فرضیه رقیب این دیدگاه، ترک‌بودن آذری‌هاست که از سوی ترکیه حمایت می‌شود (Mojtahedzadeh, 2008: 217). جمهوری اسلامی ایران تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان را به رسمیت می‌شناسد؛ اما ژئوپلیتیک انتقادی، قدرت را به‌عنوان جریانی رایج در اجتماع در نظر می‌گیرد نه نظامی سلسله‌مراتبی اعمال شده از بالا. بر این اساس می‌توان این‌گونه تحلیل کرد که بسیاری از ایرانی‌ها، کشور جمهوری آذربایجان را مانند یک استان قدیمی ایران در فراسوی رود ارس می‌دانند که با قراردادهای استعماری از ایران جدا شده است. در همین زمینه در سال ۱۹۹۰ ده‌ها هزار نفر از شهروندان آذربایجانی طوماری را امضا کردند که در آن خواستار بازگشت سریع قفقاز به سرزمین مادریش یعنی ایران بودند (Souleimanov, 2011). از نظر تاریخی ایران هیچ‌گاه ادعاهای جمهوری آذربایجان و سایر کشورهای منطقه مبنی بر داشتن تاریخ ملی مستقل را نپذیرفته است (Herzig, 1995: 73).

اقلیت آذری‌های ایران بیش از کل جمعیت جمهوری آذربایجان است. این موضوع سبب نگرانی مقامات باکو از گرایش شهروندانشان به ایران شده است (Cornell, 2001: 308). هم‌زبانی مردم دو سوی مرز هرچند در ذات خود منفی نیست، با توجه به مسائل سیاسی بین دو کشور نقش منفی بازی کرده است. همچنین اکثریت شیعه در جمهوری آذربایجان سبب شده است که رسانه‌های باکو، ایران را به حمایت از گروه‌های اسلام‌گرا متهم کنند. این موضوع که بیشتر جمهوری آذربایجان شیعه‌مذهب هستند، نمی‌تواند به

تنهایی دلیل حمایت ایران از گروه‌های اسلام‌گرا باشد؛ زیرا افزون بر غیردینی بودن دولت آذربایجان (Hunter, 2010: 171) کیفیت و عمق مذهب نیز در میان دو ملت متفاوت است. بسیاری از اتباع جمهوری آذربایجان با حمایت آنکارا و تبلیغات اسرائیل، ایران را زندانی می‌پندارند که میلیون‌ها آذری را از زبان مادری خود محروم کرده است. نبود کرسی زبان آذری در دانشگاه‌های ایران برای میلیون‌ها آذری و دایرکردن کرسی زبان ارمنی برای جمعیت صدهزار نفری ارمنه در ایران، همواره مورد انتقاد فعالان فرهنگی جمهوری آذربایجان بوده است. به نظر منتقدان، دادن شخصیت منفی به آذری‌های ایران در فیلم‌های تلویزیونی که فارسی را با لهجه صحبت می‌کنند، به‌نوعی تزییع حقوق فرهنگی آذری‌هاست. بدگمانی فرهنگی جمهوری آذربایجان نسبت به ایران سبب شده است که باکو در سال ۲۰۰۱ مدارس ایرانی را در این کشور تعطیل کند (International Crisis Group: 2008). ایران نیز از اجرای برخی برنامه‌ها در جمهوری آذربایجان ناراضی است. برای نمونه، با برگزاری مسابقات یوروویژن ۲۰۱۲ در باکو، تهران سفیر خود را از این کشور فراخواند.

نقاط پیوندهای فرهنگی ایران با قفقاز جنوبی

باوجود اختلاف‌های موجود، پیوندهای فرهنگی قفقاز و ایران کم نیستند. برای نمونه می‌توان گرایش‌های صوفیانه‌ای را نام برد که در منطقه قفقاز ریشه‌های ایرانی دارند. این موضوع سبب اهمیت یافتن زبان فارسی در ادبیات کلاسیک منطقه شده است. این گرایش‌ها در آداب و سنن، باورها، شکل زیست خانواده و رفتارهای اجتماعی، زیباشناسی و هنر، تأثیرهای عمیقی برجا گذاشته است. این موارد با تأثیرگذاری بر مردم، وجوه هویتی مشترکی را ایجاد کرده است که در میان ایرانیان نیز مشاهده می‌شود (Taheri & Hashemi Nasab, 2010: 202-211). زمینه‌های مشترک بین دو ملت سبب شده است تا در سال ۲۰۱۲ بیش از چهل هزار ایرانی برای گذراندن عید نوروز به کشور آذربایجان سفر کنند (Valiyev, 2012: 1). در روابط فرهنگی ایران و آذربایجان عوامل بازدارنده بالفعل و عوامل پیش‌رونده بالقوه‌ای وجود دارد. فرایندهای فرهنگی همگرا در روابط ایران و ارمنستان بیشتر به چشم می‌خورد. حضور ارمنه در ایران به‌عنوان بزرگ‌ترین اقلیت دینی به اهمیت فرهنگی ارمنستان افزوده است. مذهب در رابطه

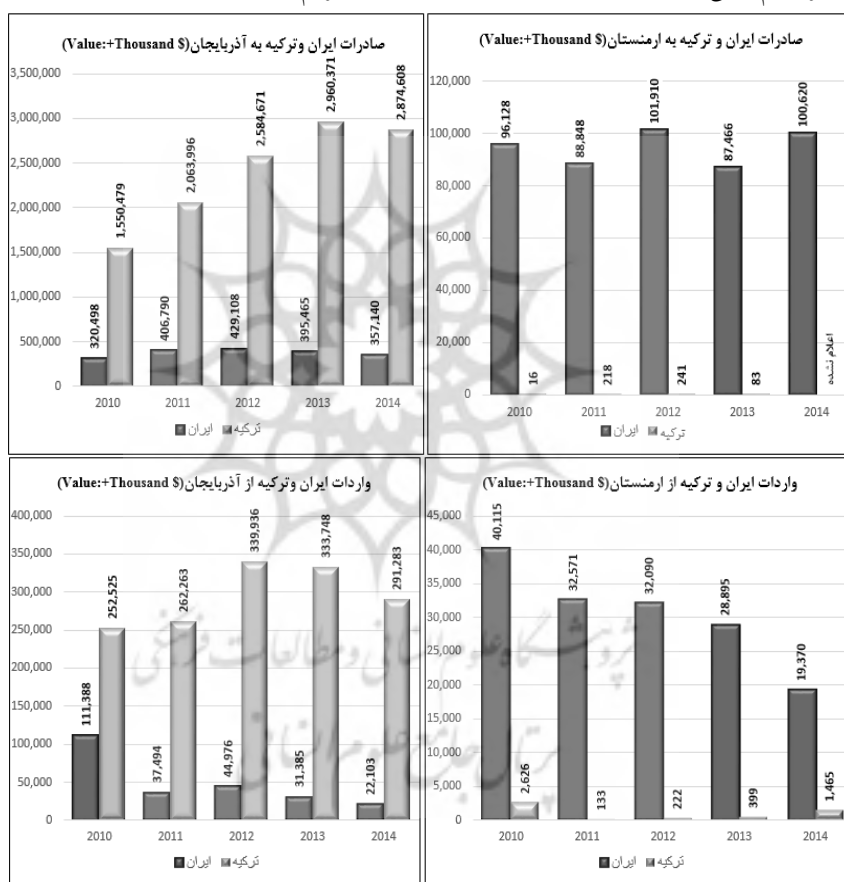
بین ایران اسلامی و ارمنستان مسیحی نقش واگرایانه بازی نمی‌کند (Novikon, 2000: 62). رابطه فرهنگی ایرانیان با ارمنه به ۲۸ قرن پیش برمی‌گردد. نام‌های کهن ارمنی همان نام‌های اصیل هخامنشیان و اشکانیان است. هر دو ملت جشن‌های مشترکی دارند که سابقه ۲۷۰۰ ساله دارد. ارمنه در ایران کلیساهای متعددی دارند. در سال‌های اخیر در نظر گرفتن بودجه برای بازسازی کلیساها از جمله اقداماتی است که برای ارمنستان مسیحی خوشایند بوده است (Koulae, 2010B: 86). عواملی از این نوع و خوش رفتاری تاریخی ایرانیان نسبت به ارمنه، علت علاقه‌مندی فرهنگی ارمنی‌ها نسبت به ایران است (Hafeznia & Afshordi, 2002: 35). با وجود این، روابط فرهنگی تهران-ایروان پراکنده و بدون برنامه است.

اقتصاد در بستر ژئوپلیتیک انتقادی: ژئواکونومی انتقادی

وابستگی‌های همه‌جانبه جمهوری‌های منطقه به روسیه، آنها را به تلاشی گسترده برای یافتن شریک‌های تجاری و ادار کرد. جمهوری آذربایجان با توجه به موقعیت سرزمینی و انرژی‌های فسیلی نسبت به ارمنستان برای رشد امکان بیشتری دارد. ارمنستان در میان سه کشور قفقاز در نامناسب‌ترین وضعیت جغرافیایی قرار دارد و از نظر منابع انرژی نیز کشور ثروتمندی نیست (Hayrapetyan, 2011: 10). ارمنستان بعد از فروپاشی اتحاد شوروی سیاست اقتصادی خود را در راستای تغییر خط تولید صنایع دفاعی به صنایع مصرفی تدوین کرد. این کشور با وجود هم‌مرز بودن با ترکیه، به دلیل موانع سیاسی و بسته بودن مرزها، با این کشور رابطه اقتصادی ضعیفی دارد. در مقابل ایران در ارمنستان چهار برنامه راهبردی اقتصادی دارد که شامل ساخت راه‌آهن، ساخت اسکله نفتی، انتقال برق ولتاژ بالا و ساخت نیروگاه برق آبی بر روی رود ارس است (Sazhin, 2012). به صورت کلی در منطقه قفقاز توسعه روابط اقتصادی با توجه به احساس ناامنی که همسایگان در آن به سر می‌برند به‌کندی پیش می‌رود.

اصل اسلام‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه در پی معرفی این کشور به‌عنوان یک نمونه مردم‌سالار در جهان اسلام است (Balcer, 2011: 372). این دیدگاه جدید در بعد منطقه‌ای بیشتر بر دو ویژگی اقتصاد و اسلام تأکید دارد تا آنجا که لفظ اکونو-اسلامیست^۱ را برای آن برگزیده‌اند (Cagaptay, 2009: 3). انتقال منابع انرژی قفقاز از راه ترکیه بیش از آنکه توجیه

اقتصادی داشته باشد؛ طرحی سیاسی است که نفوذ سیاسی ترکیه را افزایش می‌دهد. زیرا این مسیر برای کشورهای قفقاز سه برابر هزینه و دو برابر زمان ساخت خط لوله بیشتر از مسیر ایران را در پی داشته است (Dehghan Tarazjani, 2000: 57). دیپلماسی انرژی از یک سو اهمیت اقتصادی دارد و از سوی دیگر با امنیت پیوند خورده است و می‌تواند به‌عنوان ابزاری در سیاست خارجی مورد استفاده قرارگیرد. دیپلماسی انرژی ایران ضعیف عمل کرده است. تهران به دلیل مسائل سیاسی و مخالفت‌های آمریکا از سهم پنج درصدی که قرار بود از کنسرسیوم نفتی جمهوری آذربایجان به‌دست آورد، محروم شد (Lenczowski, 1997: 113).



مقایسه صادرات و واردات ایران و ترکیه به ارمنستان و جمهوری آذربایجان

www.tccim.ir/ImpExpStats.aspx?slcImExp=Import&slcCountry=&Year=1392&mode=doit
www.turkstat.gov.tr/PreTablo.do?alt_id=12

ایران و ترکیه در کنار کشورهای چینی، آلمان، فرانسه، آمریکا و انگلیس از مهم‌ترین شریک‌های تجاری جمهوری آذربایجان هستند (Alipour et al, 2004: 596). آمار و نمودارها نشان می‌دهد که میزان مبادلات ایران با ارمنستان بیش از مبادلات با جمهوری آذربایجان است. مبادلات ترکیه در منطقه نیز کاملاً عکس این موضوع است.

نتیجه

در هفت ضلعی قفقاز جنوبی (جمهوری آذربایجان، ارمنستان، گرجستان، ترکیه، ایران، روسیه و ایالات متحده) روابط دوجانبه و چندجانبه پیچیده‌ای وجود دارد. هدف این نوشتار بررسی رقابت میان دو ضلع ایران و ترکیه بود. در این زمینه دو پرسش مطرح شد «ابعاد رقابت ایران و ترکیه در قفقاز چیست؟ جهت‌گیری سیاست خارجی هر یک از این دو کشور در منطقه چگونه است؟» ابعاد رقابت را در سه بعد سیاسی - امنیتی، اقتصادی و فرهنگی در نظر گرفتیم. در پاسخ به پرسش دوم این فرضیه مطرح شد که «ایران به مسائل قفقاز جنوبی رویکردی منطقه‌ای دارد. در حالی که ترکیه با رویکردی فرامنطقه‌ای و در راستای همکاری با آمریکا، سیاست‌های خود را در منطقه پیش می‌برد». براساس دیدگاه انتقادی در روابط بین‌الملل سیاست خارجی دولت‌ها ابعادی پنهان دارد. سیاست منطقه‌ای ترکیه به برنامه‌های غرب و آمریکا نزدیک‌تر است. آنکارا به وسیله نفوذ آمریکا نه تنها از برتری اقتصادی موجود در منطقه بهره‌مند است؛ بلکه سیاست‌های فرهنگی خود را همانند تابعی از قدرت اقتصادی به پیش می‌برد. ایران نیز تا حدودی تحت تأثیر سیاست‌های روسیه در منطقه قرار دارد. بنابراین فرضیه نوشتار تأیید می‌شود. هرچند ایران به قفقاز رویکردی منطقه‌ای دارد؛ اما تهران به واسطه مخالفت‌های آمریکا در رقابت اقتصادی با ترکیه بسیار ضعیف عمل کرده است. همین ضعف اقتصادی سیاست‌های فرهنگی ایران در منطقه را تحت تأثیر قرار داده است. رقابت ایران و ترکیه در قفقاز جنوبی غیرمستقیم است؛ به شکلی که تغییر معنادار در روابط تهران - واشنگتن رقابت ایران و ترکیه در منطقه را تحت تأثیر قرار خواهد کرد.

روابط کشورهای قفقاز جنوبی در همه زمینه‌ها متأثر از مسائل سیاسی و امنیتی است. ترکیه نقش ضعیفی در ارمنستان و ایران نیز حضوری کم‌رنگ در جمهوری آذربایجان دارد. در بعد منطقه‌ای، ترکیه در جهت تحقق منافع ملی خویش موفق‌تر از ایران عمل کرده است.

جایگاه ایران و ترکیه در قفقاز جنوبی براساس توانایی‌های واقعی آنان شکل نگرفته است. از منظر ژئوپلیتیک انتقادی، بسیاری از نظم‌های منطقه‌ای به وسیله خواست ملت‌ها شکل نگرفته، بلکه به وسیله قدرت‌های بزرگ شکل گرفته است؛ اما همواره امکان تغییر وضع موجود، شکل‌گیری رابطه براساس فرهنگ و ارزش‌های مشترک و بهره‌مندی عادلانه‌تر از برتری‌های اقتصادی وجود دارد.



References

1. Abedin, Mahan (2004), **Iran at Sea Over Azerbaijan** , Available at: http://www.atimes.com/atimes/Middle_East/FI28Ak01.html, (Accessed on: 14 May. 2013).
2. Ahmadipour, Zahra & Marjan Badiie, (2002), Critical Geopolitic , **Human Sciences Modares**, Vol. 6, No. 4, pp. 1-10.
3. Alipour, H, Norieva.A & Rezvan, Moosa (2009), Trade Development Trend Between Islamic Republic of Iran and Azerbaijan Republic **African Journal of Business Management**, Vol. 3, No.10, pp. 591-600.
4. Asatryan, Granik.S (2002), Armenia and Security Issues in the South Caucasus , **the Quarterly Journal**, No. 3, September, pp. 21-30.
5. Atai, farhad (2009), the Dynamics of Bilateral Relations in the South Caucasus: Iran and Its North Neighbors **China and Eurasia Forum Quarterly**, Vol. 7, No. 3, pp. 115-128.
6. Atai, Farhad (2012), Iran and the South Caucasus Countries **Central Eurasia Studies**, Vol. 5, No. 10, pp.119-136.
7. Baban, Inessa & Zaur, Shiriyev (2010), The U.S. South Caucasus Strategy and Azerbaijan **Turkish Policy Quarterly**, Vol. 2, No.2, pp. 93-103.
8. Balcer, Adam (2011), **Turkey as a Source of Inspiration for Arab Spring: Opportunities and Challenges**. Available at: <http://www.ume.edu.mt>, (Accessed on: 30 September. 2013).
9. Blandy, C W (2008), **Azerbaijan: Is War over Nagorno - karabakh an Realistic Option?** Advanced Research and Assessment Group. Available at: <http://www.isn.ethz.ch/isn/Digital-Library/Publications/Detail/?ots591=0c54e3b3-1e9c-be1e2c24a6a8c7060233&lng=en&id=87342>, (Accessed on: 9 April. 2013).
10. Cagaptay, Soner (2009), The AKP's Foreign Policy: The Misnomer of Neo-Ottomanism **Turkey Analyst**, Vol. 2, No. 8, pp.1-3.
11. Cornell, Savnt.E (1998), Iran and the Caucasus **Middle East Policy**, Vol. 7, No. 4, pp. 51-67.
12. Cornell, Svnt.E (2001), **Small Nations and Great Powers**, London: Curzon Press.
13. Davuto lu, Amet (2008), Turkey s Foreign Policy Vision: An Assessment of 2007 **Insight Turkey**, Vol. 10, No. 1, pp. 77-96.
14. Dehghan Trazjani, Mahmood (2000), **Iran's Foreign Relations and Neighbors in the Second Decade of the Islamic Revolution**, Tehran: Soroush.
15. Dodds, Klaus (1996), The 1982 Falklands War and a Critical Geopolitical Eye: Steve Bell and the If...Cartoons **Political Geography**, Vol. 15. No. 7, pp. 571-592.

16. Falkowski, Maciej (2009), Turkey's Game for the Caucasus, **Centre for Eastern Studies**, No, 29, pp. 1-6.
17. Hafeznia, Mohamad & Afshordi, Mohamad Hoseyn (2002), Caucasus Geopolitical Analysis; Suitable Context for the Formulation of More Appropriate Foreign Policy in the Area **Geographical Research Quarterly**, Vol. 71, No.42, pp. 19-37.
18. Hajiyousefi, Amir mohamad (2005), **The Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran in the Light of Regional Development (1991-2001)**, Tehran: Institute for Political & International Studies.
19. Hayrapetyan, Grigor & Hayrapetyan Viktoriya (2011), Regional and International Trade of Armenia: Perspective & Potentials **EERC Research Network Russia and CIS**, No. 11, pp.1-47.
20. Herzig, Edmund (1995), **Iran and the Former Soviet South**, Paris: Royal Institute of International Affairs.
21. Hunter, Shirin (2010), **Iran's Foreign Policy in the Post-Soviet Era**, England: Oxford.
22. International Crisis Group (2008), **Azerbaijan: Independent Islam and the State** , No, 191, Available at: http://www.crisisgroup.org/~media/Files/europe/191_azerbaijan_independent_islam_and_the_state.pdf , (Accessed on: 12 May.2013).
23. Iskandaryan, Alexander (2009), Armenian-Turkish Rapprochement: Timing Matter **Insight Turkey**, Vol. 11, No. 3, pp.37-44.
24. Ismayilov, Ibrahim (2010), **Nagorno - Karabakh: Ethnic Conflict or Geopolitics? Exploring the Dispute Between Armenia and Azerbaijan**, Lambert Academic Publishing.
25. Jones, L and Sage, D (2010), New Directions in Critical Geopolitics: an Introduction **Geo Journal**, Vol. 75, No. 4, pp. 315-325.
26. Koolae, Elaheh (2010A), **Politics and Government in Central Asia**, Tehran: SAMT.
27. Koolae, Elahe (2010B), Islamic Republic of Iran and the Geopolitics of the South Caucasus, **Geopolitics Quarterly**, Vol. 6, No. 1, pp.75-111.
28. Lenczowski, George (1997), The Caspian Oil and Gas Basin: a New Source of Wealth? **Middle East Policy**, Vol. 5, No. 1, pp. 111-119.
29. Marketos, Thrassy.N (2009), Turkey in the Eurasian Energy Security Melting pot **China and Eurasia forum Quarterly**, Vol. 7, No. 4, pp.95-113.
30. Mirheidar, Doreh; Afzali, Rasool & Moradi, Eskandar (2011), Geopolitics From a New Perspective: Decentralizing Power / Knowledge , **Human Geography Research Quarterly**, Vol.43, No. 78, pp 1-22.

31. Mojtahedzadeh, Pirouz; Hossainpouryan, Reza & Karimipour, Yadollah (2008), An Analysis of the Overlapping Areas of Geopolitical Realities in the Foreign Policies of the Islamic Republic of Iran and the Republic of Azerbaijan **The Journal of Spatial Planing**, Vol. 12, No. 2, pp. 213-255.
32. Nixey, James (2010), **The South Caucasus: Drama on Three Stages**". **America and a Changed Wworld: A Question of Leadership**. Available at: http://www.chathamhouse.org/sites/default/files/public/Research/Americas/us0510_nixey.pdf, (Accessed on: 29 April. 2013).
33. Novikon, Gayane (2000), **Amenia and the Middle East** **Middle East review of international affairs**, Vol. 4, No. 4, pp. 60-66.
34. Nowak, Jorgen (1997), Ethnical And political situation in Uzbekistan , Translate by Ladan Mokhtari, **Central Asia and the Caucasus Studies**, Vol. 3, No. 17, pp.275-308.
35. Olga, Oliker & Szayna Thomas S (2003), **Faultlines of Conflict in Central Asia and the South Caucasus**, RAND Arroyo Center.
36. Salahi, Malak yahya (2004), **Political Thought in the Twentieth Century**, Tehran: Ghomes.
37. Sazhin, Vladimir (2011), **Iran and South Caucasus** Available at: <http://www.strategicreview.org>, (Accessed on: 2 March. 2014).
38. Souleimanov, Emil (2011), **Dealing with Azerbaijan: The policies of Turkey and Iran toward the Karabakh War (1991-1994)** , Available at: <http://www.gloria-center.org> (Accessed on: 9 February 2015).
39. Taghaviasl, Ata (2000), **New Geopolitics of Iran: from Kazakhstan to Georgia**, Tehran: Ministry of Foreign Affairs.
40. Taheri, seyedmehdi & Hashemi Nasab, Saeed (2010), **Mysticism in Russia, Central Asia, and the Caucasus: an Iranian outlook** **Foreign Relations**, Vol. 2, No. 5, pp.197-242.
41. Valiyev, Anar.m (2012), **Azerbaijan-Iran Relations: Quo Vadis, Baku?** , **PONARS Eurasia Policy Memo**, NO. 244, pp.1-5.